

The Intellectual Bases of Moral Motives from the Perspective of the Qur'an

Received: 2022/12/06
Accepted: 2023/06/11

10.22034/JKSL.2023.369187.1170
20.1001.1.27833356.1402.4.2.2.5



* Seyyed Mohammadreza Hosseini

** Soraya Sadat Hosseini

*** Masoume Mohdnia

**** Yadullah Dadjo

Type of Article: Researching

Abstract

According to the Qur'an, moral motivations are the sources of all moral behaviors by providing a background for practicing moral virtues and avoiding vices, and forming a civil and religious society. At different historical times, different religions and schools have claimed to provide human growth and happiness by presenting several plans and programs. Islam and especially the Holy Qur'an also claim to have responded to this innate human request; therefore, it seems necessary to address this issue. In this regard, the researcher has explained the rational bases of moral motivations in light of the verses of the Holy Quran with descriptive and analytical methods. The results of this research show the multiplicity of human beings' bases towards moral motivation. Some verses are related to the nature and essential truth of the human soul, and other verses are related to love and friendship towards God. If a person moves according to his spiritual nature, he arranges his life according to God's wishes; but if it moves against it and in line with the physical essence, it causes the fall of moral motives due to not using reason.

Keyword: Qur'an, Intellectual Bases, Moral Motivation, Nature, Soul, Covenantn.

*. Associate Professor, Payam-e Noor University, Tehran, Iran (The Corresponding Author)
mreza_hosseini@pnu.ac.ir

** Ph.D. Student of the Faculty of Islamic Studies, Payam-e Noor University, Tehran-Iran
sshoseini644@gmail.com

*** Assistant Professor, University of Qom - Iran
mmovahed0@yahoo.com

**** Associate Professor Payam-e Noor University, Tehran, Iran
dadjoo43@gmail.com



صفحه: ۳۴ تا ۵۳



دراسة الأسس العقلية للدوافع الأخلاقية على ضوء القرآن

سيد محمدرضا حسيني* 10.22034/JKSL.2023.369187.1170 تاريخ الاستلام: ١١ جمادى الاولى ١٤٤٤
ثريا السادات حسيني** 20.1001.1.27833356.1402.4.2.2.5 تاريخ القبول: ٢٢ ذى القعدة ١٤٤٤
معصومة موحدنيا***
يدالله دادجو****

مقال بحثي

خلاصة

تعتبر الدوافع الأخلاقية من منظور القرآن مصدر أي سلوك أخلاقي لكي توفر بيئة مناسبة للقيام بالفرائض الأخلاقية وتجنب الرذائل وكذلك تشكيل مجتمع مدني ديني من خلال تحفيز الذات الإنسانية. هذا وزعمت مختلف الأديان والمكاتب في فترات تاريخية مختلفة توفير النمو البشري والسعادة بتقديم العديد من الخطط والبرامج. كما يدعي الإسلام ولا سيما القرآن الكريم قدرة الاستجابة لهذا الطلب البشري الطبيعي. وكل هذا يساهم في ضرورة الاهتمام بالمؤثرات الأخلاقية. فقام الباحث بشرح الأسس العقلية للدوافع الأخلاقية ومثيراتها على ضوء آيات القرآن الكريم منتهجا في تحليله المنهج الوصفي التحليلي. أما نتائج هذا البحث فهي تعكس تعددية الذات البشرية نحو المؤثرات الأخلاقية. إن بعض الآيات تتعلق بالفطرة وحقيقة الروح البشري وترتبط أخرى بمحبة الله وحبّه. فإن يعمل الإنسان على أساس شعوره الفطري الذاتي فسوف تخضع حياته وفقا لما اقتضت مشيئة الله وإن خالف ذلك وتعامل مع الجوهر المادي أو الهولي فإنه يتسبب في سقوط الدوافع الأخلاقية وتلاشيها بسبب عدم استخدام قوة العقل.

الكلمات المفتاحية: القرآن، الأسس العقلية، الدافع الأخلاقي، الفطرة، النفس، الميثاق.



*.أستاذ مشارك، جامعة پیام نور، طهران، إيران (الكاتب الرئيسية)

meza_hoseini@pnu.ac.ir

** طالب الدكتوراه، فرع المعارف الإسلامية للتدريب، جامعة پیام نور شمال طهران - إيران

sshoseini644@gmail.com

*** أستاذ مساعد، جامعة قم - إيران

mmovahed0@yahoo.com

**** أستاذ مشارك جامعة پیام نور شمال طهران - إيران

سال چهارم

شماره دوم

پیاپی دوازدهم

تابستان ١٤٠٢



مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی از نگاه قرآن



سیدمحمدرضا حسینی*
ثریا سادات حسینی**
معصومه موحدنیا***
یدالله دادجو****

10.22034/JKSL.2023.369187.1170 doi
20.1001.1.27833356.1402.4.2.2.5



دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

مقاله پژوهشی

چکیده

انگیزه‌های اخلاقی از نگاه قرآن، سرچشمه هرگونه رفتار اخلاقی هستند تا با برانگیختن درون افراد، بستر انجام فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل را فراهم آورند و جامعه مدنی دینی را شکل دهند. در برهه‌های مختلف تاریخی، ادیان و مکاتب مختلف با ارائه طرح‌ها و برنامه‌هایی چند، مدعی تأمین رشد و سعادت انسان شده‌اند. اسلام و به‌طور خاص قرآن کریم نیز داعیه‌دار پاسخ به این درخواست فطری انسانی است؛ بنابراین پرداختن به این مهم، ضروری به نظر می‌رسد. محقق در این راستا و با روش توصیفی تحلیلی، مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی را در پرتو آیات قرآن کریم تبیین کرده است. نتایج این پژوهش بازتاب چندگانگی باطن انسان‌ها نسبت به انگیزه اخلاقی است. برخی آیات، مربوط به فطرت و حقیقت جوهری روح انسان و آیاتی دیگر مربوط به محبت و دوستی نسبت به خداوند است. اگر انسان بر اساس فطرت روحی خویش حرکت کند، زندگی خود را بر اساس خواسته‌های خداوند انتظام می‌بخشد؛ اما اگر برخلاف آن و در راستای جوهر جسمانی حرکت کند، به جهت استفاده نکردن از عقل، موجبات سقوط انگیزه‌های اخلاقی را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن، مبانی عقلی، انگیزش اخلاقی، فطرت، نفس.

* دانشیار دانشگاه پیام نور تهران- ایران (نویسنده مسئول)

mreza_hoseini@pnu.ac.ir

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران- ایران

sshoseini644@gmail.com

*** استاد یار دانشگاه قم- ایران

mmovahed0@yahoo.com

**** دانشیار دانشگاه پیام نور تهران- ایران

dadjoo43@gmail.com



۱. بیان مسئله

فلسفه اخلاق، به منزله شاخه‌ای از علم جدید، جایگاه خاصی در میان دیگر علوم احراز کرده است و البته خود این علم هم مسائل نظری مهم و قابل تأملی دارد. انگیزش اخلاقی یکی از مسائل مهم در فلسفه اخلاق است. اصطلاح «انگیزش اخلاقی» از دواژه «انگیزش» و «اخلاق» تشکیل می‌شود. «انگیزش» به فرآیندهایی مانند نیاز، شناخت، هیجان و رویدادهای بیرونی گفته می‌شود که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهد (مارشال ریو، ۱۳۸۷ش، ۷)؛ «اخلاق» نیز به صفاتی اطلاق می‌شود که بر اثر تکرار، در نفس انسان به صورت ملکه در می‌آید و رفتار متناسب با آن بدون تأمل از انسان صادر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ۷۴). بنابراین انگیزش اخلاقی درصدد برانگیختن درون انسان جهت جذب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل است.

انگیزش اخلاقی جهت بروز و ظهور خود در حوزه باور و میل و برای نمود در رفتار، مبانی عقلی دارد. این مبانی عقلی مجموعه برهان‌هایی است که به شکل مستقل و مستقیم از عقل و تحلیل‌های عقلی به دست می‌آید و عقل آن را پایه‌ای برای اثبات این گزاره‌ها محسوب می‌کند (قربانیان و همکاران، ۱۳۹۷ش، ۹).

تمدن‌های گوناگونی در برهه‌های مختلف تاریخی پدید آمدند و در کانون شناختی این تمدن‌ها، ادیان و مکاتب مختلفی ظهور کردند. هریک از آن‌ها هم با ارائه طرح‌ها و برنامه‌هایی، مدعی ساماندهی و مدیریت حیات بشر و تأمین رشد و سعادت او شدند. به گواهی تاریخ، این ادیان و مکاتب تنها توانستند زمان محدودی بر فکر و ذهن بشر حکم برانند و گذر زمان، خط بطلانی بر ایده‌های آن‌ها کشید و ناکارآمدی برنامه‌هایشان اثبات کرد. در این میان، اسلام و به‌طور خاص قرآن کریم نیز، در جایگاه آخرین و کامل‌ترین و جامع‌ترین شریعت و کتاب آسمانی که از هرگونه تحریفی مصون مانده است، داعیه‌دار پاسخ به این درخواست فطری انسانی است (قیوم‌زاده، ۱۳۹۳ش: ۱).

مکاتب مختلف، از مبانی عقلی پیش‌گفته بر اساس فلسفه موردقبول خود بحث کرده‌اند. اسلام هم که در اساس، بر تفکر و تعقل استوار است بر اساس مبانی اصیل خود، این مبانی را مطرح کرده است و می‌توان آن‌ها را در قرآن به‌عنوان جامع‌ترین نسخه اسلام‌شناسی مشاهده کرد. آیات قرآن برای پذیرش این مبانی عقلی، متقن‌ترین استدلال‌ها را ارائه می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ نیز پرورش‌یافته این مکتب است و تربیت او تربیت قرآن و معلم او خداوند است.



او می‌کوشید بنیادی منطقی را بر تعلیم و تربیت، خداشناسی، انسان‌شناسی و خودشناسی انسان‌ها حاکم کند؛ از این رو انسان‌ها را به تفکر و تدبیر دعوت می‌کرد و می‌خواست که هیچ‌چیز را بدون استدلال و استنتاج نپذیرند.

قرآن کریم راهکارهای متعددی را برای ایجاد انگیزه بیان می‌کند. در یک نگاه کلی می‌توان این روش‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روش‌های شناختی همچون دادن بینش درباره جهان هستی و خود انسان در ابعاد گوناگون جسمی و روحی و مانند آن. این روش ضمن دادن شناخت و بصیرت به انسان درباره هستی و انسان، می‌کوشد در او ایجاد انگیزه کند؛

۲. روش‌های رفتاری که مربوط به عملکرد افراد است و انگیزه تکرار و اصلاح رفتار را در آنان تقویت می‌کند (اخلاقی، ۱۳۹۰ ش، ۱۳۴).

در مقاله پیش‌رو، از باب اهمیت روش شناختی در ایجاد انگیزه برای انجام فعل اخلاقی، از همین روش برای تبیین جایگاه شناخت در انگیزه‌سازی جهت انجام فعل اخلاقی استفاده شده است. در این موضوع پژوهش‌هایی صورت گرفته و هریک به جنبه‌هایی خاص از تکوّن امر اخلاقی پرداخته است. دهقان در تحقیقی با عنوان «بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی و فینیس»، مبنای انگیزه اخلاقی را صرفاً در بعد خودمحوری و غیر خودمحوری در حوزه روان‌شناسی اخلاق می‌داند و ریشه انگیزه اخلاقی را در داشته‌های طبیعی فاعل اخلاقی جست‌وجو می‌کند و آن را غیر خودمحور جلوه می‌دهد؛ اما به هیچ‌یک از مبانی عقلی اشاره نمی‌کند. نوشتار حاضر کوشیده به ابعاد متفاوت این مبانی می‌پردازد.

مهدوی‌نژاد در تحقیقی با عنوان «تحلیلی فلسفی از مبنای انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی» مواردی چون تحسین اجتماع، رسیدن به ثواب و ترس از عقاب آخری یا جلب محبت و رضای خداوند را مشوّق و عامل اساسی انسان برای انگیزه‌مند شدن نسبت به یک فعل اخلاقی می‌داند. همه این موارد به‌نوعی با بحث منبع انگیزش در ارتباط است؛ به طوری که با تغییر منبع، نوع عمل اخلاقی نیز تغییر می‌کند. در نوشتار حاضر، نویسنده به دنبال شناخت محورهایی است که عقل اذعان دارد آن محورها برای انجام فعل اخلاقی توسط انسان انگیزه ایجاد می‌کند.

رزاقی در پایان‌نامه دکترای خود با عنوان «مبانی انگیزه اخلاقی در قرآن»، تنها فطرت را به‌عنوان یکی از مبانی اصلی انگیزه و زیربنایی برای انجام افعال اخلاقی معرفی کرده و دیگر مؤلفه‌های یادشده در مقاله حاضر را به‌عنوان عامل و مبنا شناسایی ننموده است.

محمدجواد دکامی در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه سقراط درباره شناخت و نقش آن در انگیزش اخلاقی انسان با استفاده از کلام امام علی (علیه السلام)»، از مؤلفه «شناخت» به‌عنوان یک مبنا در کنار دیگر مبانی به جهت ایجاد انگیزش فعل اخلاقی یاد می‌کند؛ اما مقاله حاضر درصدد بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دو نظریه‌پرداز نیست و دلایل انگیزه‌سازی جهت انجام فعل اخلاقی را بررسی می‌کند. ابوالقاسم بشیری در مقاله «نظریه انگیزش در اندیشه دینی» اذعان دارد که برای انجام افعال اخلاقی، به مجموعه‌ای از عوامل انگیزش مثل نیت، اراده، شوق، غرایز و شهوات و عقل نیازمندیم و بسته به رشد و تحول هر فرد در هر قسم از این عوامل، برای هر انسانی به‌وسیله یکی از این عوامل برای انجام فعل اخلاقی ایجاد انگیزه می‌شود.

در مجموع، به نظر می‌رسد پژوهش‌های خوبی در حوزه عقل و اخلاق به‌صورت تکنگاری، با عناوینی مانند «مبانی انگیزش، منابع انگیزش قرآن، عوامل شکوفایی عقل در قرآن و روایات، اخلاق عرفانی قرآن، بررسی تأثیر متعلق معرفت در اخلاق از منظر قرآن کریم و نظریه نسخ عقلی از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث» انجام شده است؛ همچنین در لابه‌لای موضوع‌های کلان در متون کلامی و اخلاقی دانشمندان کلام و اخلاق پیشین و معاصران مطالعاتی انجام شده است؛ اما به‌طور مشخص درباره مبانی عقلی انگیزش اخلاقی از نگاه قرآن که موضوع این نوشتار است و حتی مبانی عقلی انگیزش اخلاقی در علوم مختلف، در قالب کتاب، رساله یا مقاله موردی یافت نشد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «مبانی عقلی انگیزش اخلاقی از نگاه قرآن کدام است؟» به نظر می‌رسد در این خصوص می‌توان فطرت و محبت مبتنی بر توحید را برشمرد. در این راستا و برای بحث فطرت، لازم است بینش‌های فطری و تهذیب نفس مطرح شود.



۲. مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی در قرآن

۲-۱. فطرت

«آدمی دارای فطرتی ملکوتی است که همواره عقاید حق و اعمال صالح را به او گوشزد می‌کند تا اینکه به کمال و سعادت حقیقی منتهی شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۹۷).

فطرت همانند غریزه امری ذاتی است؛ با این تفاوت که از غریزه فراتر است. غریزه امری مشترک بین انسان و حیوان است و در قلمرو تعلقات مادی قرار دارد؛ اما فطرت در قلمرو مسائل معنوی و ویژه انسان و غیراکتسابی است. غریزه جنبه خودخواهی و فطرت جنبه خداخواهی دارد. فطرت خداخواهی نوعی جاذبه معنوی میان کانون دل از یک طرف و کانون هستی و کمال مطلق از طرف دیگر است؛ مانند جاذبه‌ای که میان اجسام وجود دارد (تقوی، ۱۳۸۳ ش، ۱۹۲). بنابراین فطری بودن سعادت به این معناست که طلب سعادت امری بدیهی و روشن برای نفس است و انسان از ابتدا آن را طلب می‌کند و در عمل و اندیشه‌اش آن را می‌جوید و در رسیدن به آن احتیاجی به فکر و تدبیر ندارد (امین‌زاده، ۱۳۷۸ ش، ۱۸۵).

در قرآن فطرت زیربنای اخلاق معرفی شده است. در حقیقت، فطرت نوع خاصی از آفرینش است که انسان را به درک و شناخت حقایق و خداپرستی و ارزش‌های انسانی سوق می‌دهد و زمینه‌ساز بینش‌های ایمانی و اخلاقی است. خداوند این ویژگی را با لطف خاص خود در سرشت بشر نهاده تا زمینه دستیابی به کمالات و فضایل را در او فراهم کند. آنچه به‌طور مستقیم با موضوع ما مرتبط است بینش‌های اخلاقی است که به اقتضای فطرت در انسان وجود دارد و به‌نوعی انگیزه انجام فعل اخلاقی را در انسان ایجاد می‌کند یا زمینه‌ساز ایجاد انگیزه در انسان می‌شود و همین انگیزه، انسان را به سوی سعادت رهنمون می‌کند.

۲-۱-۱. بینش‌های فطری انسان

بینش انسان ابزاری است که از رهگذر عقل به دست می‌آید و به‌نوعی در ایجاد انگیزه برای انجام فعل اخلاقی در وجود او دخالت دارد و راه درست رشد و تکامل را به آدمی نشان می‌دهد. مجموعه‌ای از بینش‌ها در وجود انسان نهادینه شده و به صورت فطری در او وجود دارد که عبارت است از:

۱-۱-۲. میثاق در عالم ذر

مضمون آیه ذر یا میثاق در قرآن کریم با مبحث انگیزش افعال اخلاقی ارتباط گسسته‌ای دارد و بیان‌کننده اقرار گرفتن خداوند از همه انسان‌ها بر ربوبیت خویش است تا برای هیچ‌کس عذر و بهانه‌ای در شرک و بت‌پرستی باقی نماند و خداوند در روز قیامت با همین اقرار و اعتراف علیه مشرکان احتجاج کند:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۳، ۱۷۲) و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت [و فرمود]: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم»، [خداوند چنین فرمود: مبادا] روز رستاخیز بگویند: ما از این غافل بودیم [و از پیمان فطری بی‌خبر ماندم] یا بگویند پدران ما پیش از این مشرک بوده‌اند و ما فرزندان پس از ایشان بوده‌ایم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده‌اند هلاک می‌کند.

این آیه، چنان‌که مفسران نیز گفته‌اند، از آیات دشوار قرآن است و فهم برخی از قسمت‌های آن برای بسیاری از مفسران آسان نیست. سؤالات و ابهاماتی در تفسیر آن وجود دارد؛ مانند اینکه چرا هیچ‌کس چنین چیزی را در خود سراغ ندارد و این رویارویی را به یاد نمی‌آورد؟ این اقرار در چه عالمی بوده است؛ در همین دنیا یا در عالمی دیگر؟ دسته‌جمعی بوده است یا تک‌تک و در چه شرایطی واقع شده است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۶۷ ش، ۳۸). تفسیر و فهم محتوای آیه مزبور، مفسران را به تلاش و تکاپوی بسیاری واداشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۳۰۶)؛ با وجود این، مضمون اصلی این دو آیه کاملاً روشن و غیرقابل تردید است که چنین امری و نتیجه‌ای قطعاً رخ داده و این پدیده مخصوص انسان است؛ در نتیجه، با توجه به سندیت بی‌کم‌وکاست قرآن، می‌توان بی‌دغدغه بر این مضمون اعتماد کرد و به آن ملتزم شد.

مضمون اصلی آیه این است که خداوند از همه انسان‌ها بر ربوبیت خویش اقرار گرفت؛ بدین‌صورت که آن‌ها را بر خودشان شاهد گردانید و پس از مشاهده خود، از آن‌ها سؤال کرد که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آن‌ها جواب دادند که «بَلَىٰ شَهِدْنَا»: بله، ما شهادت دادیم که تو پروردگار ما هستی. این کار به این منظور بود که در روز قیامت انسان‌ها



نگویند از ربوبیت خدا غافل بودند یا بگویند چون پدرانشان مشرک بودند، آن‌ها هم مشرک شدند و شرکشان ناشی از تربیت پدران یا پیروی جاهلانه از آنان بود و چرا آن‌ها را به کار باطل پدرانشان مؤاخذه می‌کنند. خداوند این اعتراف را از تک‌تک انسان‌ها گرفت تا عذر و بهانه آن‌ها قطع شود و با همین اعتراف در روز قیامت علیه آنان احتجاج کند که شما خود اعتراف کردید؛ پس چرا به مقتضای اعتراف خویش عمل نکردید و به بیراهه رفتید؟ یا چرا در عبادتشان شریک گرفتید و تنها مرا عبادت نکردید؟

اولاً شاهد بودن بر نفس به علم حصولی ممکن نیست و این مشاهده، حضوری بوده است؛ از این‌رو خطا و اشتباه در آن راه ندارد و چون اقرار و اعتراف به ربوبیت خداوند نتیجه مستقیم همین مشاهده بوده، چنان‌که از ظاهر آیه پیداست، پس در این اعتراف نیز خطایی رخ نداده است؛ یعنی انسان‌ها یقین به ربوبیت الله پیدا کرده و آنگاه اقرار نموده‌اند و در این راستا در جهت انجام افعال اخلاقی انگیزه ضمنی برای ایشان به وجود خواهد آمد و چنین نبوده است که مثلاً صدایی از پس پرده غیب شنیده و گمان کرده باشند که صدای خداوند است و پس از آن اعتراف کرده باشند؛ چراکه اگر اعتراف آن‌ها از روی صدق و یقین نبوده باشد، احتجاج خداوند در قیامت بر این اقرار، بی‌مورد و غیرحکیمانه خواهد بود؛ از این‌رو کسی نمی‌تواند در روز قیامت بگوید: من خیال کردم صدای شیطان است و در نتیجه او را عبادت کردم. «به نظر می‌رسد که چنین مکالمه حضوری و عذربراندازی که خطا در تطبیق را هم نفی می‌کند جز با علم حضوری و شهود قلبی حاصل نمی‌شود و مؤید آن، روایات زیادی است که مشتمل بر تعبیرات رؤیت و معاینه می‌باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷ش، ۳۹). برای نمونه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ»: خدا خودش را به ایشان شناساند و ارائه داد و اگر چنین نبود هیچ‌کس پروردگارش را به‌شخصه نمی‌شناخت. در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مُعَايَنَةٌ كَأَنَّ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ»: آیا عیناً خدا را مشاهده کردند؟ فرمود: آری. مسلم است که مشاهده خداوند جز با علم حضوری ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۳۴۰).

ثانیاً احتجاج خداوند در قیامت در صورتی حکیمانه است که این علم حضوری در زندگی انسان به‌کلی فراموش نشده باشد و در حالت‌های هوشیاری که انسان علم به نفس دارد، علم حضوری به ربوبیت پروردگار نیز داشته باشد؛ وگرنه انسان در آنجا می‌تواند به خداوند بگوید:

من در ابتدا اقرار کردم؛ اما در طول زندگی به کُلّی فراموش و در نتیجه غیر تورا عبادت کردم. (شهود و علم حضوری انسان به نفس خویش، جز در پرتو ادراک و شناخت شهودی نسبت به خداوند سبحان حاصل نمی‌شود.) (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ۵۱)؛ از طرفی چون علم حضوری انسان به خویشتن از آیهٔ میثاق به خوبی قابل استفاده است، علم حضوری به ذات پروردگار نیز حاصل می‌شود و در راستای همین علم حصولی و علم حضوری به وجود باری تعالی، زمینه‌های انگیزش برای انجام فعل اخلاقی برای انسان محقق می‌شود. پیرو همین انگیزه‌سازی است که انسان به سمت انجام افعال اخلاقی تمایل پیدا می‌کند و به فضایل اخلاقی متصف می‌شود.

۲-۱-۱-۲. تسویهٔ نفس

برخی آیات قرآن کریم، مانند آیات ۷ و ۸ و ۱۰ سورهٔ شمس و آیهٔ ۱۰ سورهٔ بلد، به صراحت و به صورت مستقیم، از آگاهی و هدایت فطری انسان در امور اخلاقی سخن گفته‌اند. در آیات اول چنین آمده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸): سوگند به کسی که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام نمود.

در این آیات، سخن از تسویهٔ نفس و الهام فجور و تقوی به آن است. «تسویه» به معنای متعادل کردن است. راغب اصفهانی در مفردات ألفاظ القرآن، «تسویه» را «خلقت به مقتضای حکمت» معنا کرده است و آیهٔ مورد بحث «تسویه» را اشاره به جعل قوای مقوم نفس دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ش، ۲۵۱) که در هر دو صورت با ریشهٔ لغوی آن به معنای مساوی و متعادل کردن سازگار و یکی مصداق دیگری است؛ یعنی متعادل کردن و جعل قوای مقوم نفس، هر دو مصادیقی از خلقت به مقتضای حکمت است؛ از این رو می‌توان گفت خداوند آفرینش نفس انسان را متعادل و به مقتضای حکمت قرار داده و آنچه نفس برای خلقت تام نیاز داشته در آن تعبیه کرده است.

چنان‌که برخی گفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ۵۱)، اگر فاء در «فَأَلْهَمَهَا» به معنای نتیجه و تفریع باشد، آنگاه الهام نتیجهٔ همان تسویه خواهد بود و تحقق همانگی و تعادل در نفس با همین الهام پلیدکاری و پرهیزکاری به آن صورت گرفته است؛ اما اگر فاء فقط دلالت بر توالی و تربیت کند، در آن صورت تسویهٔ نفس به الهام فجور و تقوا به آن، دو کار جداگانه خواهد بود. به هر حال، این نکته از قرآن موجود و سیاق کلام برمی‌آید که منظور از نفس، نفس انسان است و نه فقط نفس حضرت آدم علیه السلام؛ چراکه در ادامهٔ همین آیه آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ



دَسَاهَا» (شمس: ۱۰): هر کس نفس را [از گناه و بدکاری] پاک سازد، به یقین رستگار خواهد شد و هر که آن را [به کفر و گناه] پلید گرداند، زیانکار خواهد گشت. چنین تعبیر عامی به دنبال نام بردن از نفس، مفهوم نفس را نیز عام نشان می‌دهد؛ علاوه بر اینکه دلیلی بر تخصیص وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ۲۹۷).

اما «الهام» افکندن چیزی در دل آدمی است که به نظر علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ۲۹۷)، این خود افزاضه صورت‌های علمی یا تصورات و تصدیقات از سوی خداوند بر نفس آدمی است. منظور از الهام فجور و تقوای نفس به آن هم این است که خداوند صفات عمل انسان را به او شناسانده است؛ به طوری که تشخیص می‌دهد کار او مصداق فجور و پلیدی است یا مصداق تقوا و پرهیزکاری؛ از این رو خداوند بدی و نیکی را در متن خلقت انسان به او شناسانده است. این همان بینش فطری به خیر و شر است که انسان را از موجودات دیگر متمایز کرده و این آیه شریفه به روشنی از آن سخن گفته است؛ به طوری که در اصل وجود چنین الهامی در نفس همه انسان‌ها ابهامی وجود ندارد.

در هر حال آیه مزبور به روشنی از «الهام» سخن گفته است و «الهام» به نظر مفسران، همان تعریف و تفهیم است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ش، ۵۹۹) و چنان که زمخشری در تفسیر خود آورده است: «... و معنی إلهام الفجور والتقوی إلهامهما وإعقالهما وأن أحدهما حسن والآخر قبیح.» (زمخشری ۱۴۰۶ ش، ج ۴، ۷۵۹)؛ در نتیجه، در طول تاریخ، همواره میان انسان‌ها سخن بد و خوب و کار پسندیده و ناپسند مطرح بوده و حتی جوامع مشرک و بت‌پرست نیز درکی از حسن و قبح، خیر و شر و کار خوب و بد را پذیرفته و حتی در مصادیق کلی آن مانند ظلم و عدل، پیمان‌شکنی و وفای عهد و دروغ‌گویی و راست‌گویی، هماهنگی و توافق شگفت و تأمل‌برانگیزی داشته‌اند؛ از این رو نیکی و بدی ریشه در همین الهام فطری خداوند دارد که نفس انسان نسبت به پاکی و پلیدی آن، به طور کامل ناشناخته نیست.

۲-۱-۲. نقش فطرت در ایجاد انگیزه اخلاقی

با عنایت به آیات پیشین این چنین برداشت می‌شود که یک‌سری از بینش‌ها در وجود آدمی نهادینه شده و به صورت فطری وجود دارد که فطرت پاک و خداجوی انسان را برای قدم گذاشتن در سیر اخلاق تحریک و احیاناً برای انسان، انگیزه و دغدغه انجام فعل اخلاقی ایجاد می‌کند. با اتکا به این بینش‌ها، انسان به سمت وسوی انجام فعل اخلاقی گام برمی‌دارد و اخلاقی زندگی

می‌کند؛ زیرا اولاً بیشترین چیزی که می‌توان از ظاهر آیه فطرت (روم: ۳۰) استفاده کرد همین است که خداوند انسان را به‌گونه‌ای خاص آفریده و دستورات دین او نیز به مقتضای نیازهای او و ویژگی‌های این نوع آفرینش مقرر شده است و چنین نیست که خلقت و فطرت انسان چیزی را طلب کند و دین خداوند، این نیاز را مهمل گذارد و به راهی دعوت کند که برخلاف رشد آن خلقت ویژه است؛ بلکه هرچه در این دین وجود دارد، مایه رشد بالندگی و حیات فطرت است (جوادی آملی، ۱۳۶۶ ش، ۱۰۱)؛

ثانیاً فطرت انسان بنا بر میثاقی که در عالم ذر از او گرفته‌اند به سمت فعل اخلاقی گرایش دارد و به‌نوعی خاص در ایجاد انگیزه تأثیر مستقیم و به‌سزا می‌گذارد؛

ثالثاً سرشت انسان چیزی به‌جز اسلام را نمی‌طلبد و عقربه مغناطیسی قلب انسان به‌سوی قلب اسلام هدایت می‌شود. به این علت دین ما را اسلام می‌گویند که انسان را به راه تسلیم در برابر فرمان خدا می‌کشاند و از طغیان حفظ می‌کند. این خداجویی مطابق فطرت و در مقابل آن، شرک، انحراف از فطرت است (تقوی، ۱۳۸۳ ش، ۱۹۳). منظور از این فطرت الهی نیز آن است که خداوند متعال با نهادینه کردن این فطرت در وجود هر انسانی، برای بینش و گرایش به سمت خوبی‌ها و نیکی‌ها به‌نوعی انگیزه‌دفعی ایجاد می‌کند. البته همین حس خداجویی هم وقتی به انسان آرامش می‌دهد که او خدای خود را بیابد، در راهش گام بردارد، به یادش مشغول باشد و در برابر اراده او تسلیم گردد و همین نکته انگیزه انجام افعال مورد پسند خداوند را در وجود آدمی ایجاد و تقویت می‌کند. قرآن کریم سرچشمه معرفت و راه‌های شکوفایی و موانع کارآمدی آن را بارها خاطرنشان کرده است؛ بنابراین فطرت پاک به‌نوعی زمینه‌ساز ایجاد انگیزه برای انجام فعل اخلاقی است و منهای این فطرت پاک، بینش‌ها و گرایش‌های انسان عملاً سمت‌وسویی دیگر خواهد یافت؛ همچنان‌که انسان در مسیر زندگی خویش از همان ابتدا منحرف می‌شود.

۲-۲. محبت

محبت از ظریف‌ترین صفات اخلاقی و ملکات انسانی است و از نظر دسته‌بندی صفات اخلاقی جزئی از ملکه عدالت محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ۳۷۲) و بنابر آموزه‌های دینی یکی از شگردهای بسیار مهم و کاربردی در روابط انسان با دیگران است.

قرآن کریم درباره محبت بسیار سخن گفته است. از آن جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:



«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»: آنهایی که اهل ایمان اند کمال محبت و دوستی را فقط به خدا مخصوص دارند. (بقره: ۱۶۵)

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»: به مردم بگو اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد. (آل عمران: ۳۱). طبق این آیه، پیروی از کسی که حامل کلام خدا یا قرآن است محبت خدا را جلب می‌کند؛ همچنین کسی که محب خدا نباشد، وحی او را از حبیبش فرانگرفته و به فرامین آن عمل نکرده است. از سوی دیگر، تنها مدار بهره‌مندی از قرآن، محبت است؛ زیرا محور فهم قرآن محبت حق است و به هر اندازه که محبت خدا در قلب او جای می‌گیرد، به همان اندازه هم توفیق فهم قرآن که کلام حضرت دوست است نصیب انسان خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف، ۸۵).

بنابراین اگر انسان محبت خود را در راه خداوند صرف کند، طبق قاعده هم‌نویسی و برای اینکه که خود را شبیه خدا کند، به سمت انجام فعل اخلاقی انگیزه پیدا می‌کند؛ به این ترتیب، موجبات کسب کمالات و ترقیات روحی برای او فراهم می‌شود و این نشانه ایمانش خواهد بود. امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: «آیا محبت و بغض از ایمان است؟»، فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»: آیا ایمان غیر از حب و بغض است؟ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ش، ج ۲، ۶۳۲) این سخن یعنی نشانه ایمان به خدا، محبت داشتن به او و نیز بغض و تفرس نسبت به آن چیزهایی است که مخالف فرمان و علاقه اوست. آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ، وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»: دین عین محبت و محبت عین دین است.

هدف عبودیت هدف حفظ و یادآوری شناخت خداوند است؛ یعنی پس از آنکه فرد خداوند را شناخت، با عبادت به یاد او می‌افتد تا دچار غفلت نشود. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی‌گذرد، مگر اینکه آن می‌سوزاند.»؛ به بیان دیگر، محبت الهی همه هواها و اشتغالات نفس را از بین می‌برد (نراقی، ۱۳۷۸ ش، ۵۴۴). چنان‌که گذشت، قرآن کریم هم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱). این آیه نشانه محبت به خداوند را تبعیت از فرستاده او یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نشانه محبت خداوند به بندگان را آمرزش گناهانشان می‌داند. راه‌های کسب حب خداوند در قرآن بیان شده است. برخی از آن‌ها عبارت است از تفکر و شناخت خداوند، ذکر دائم



و یادآوری نعمت‌ها و مسئولیت انسان در برابر خداوند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ۱۳۶).

محبت نیروی بسیار بزرگ و قدرتمندی است که بشر را در تمام امور و وجوه گوناگون زندگی اش به حرکت وامی‌دارد و البته احساس مطبوع و دلپذیری است که با وجود آن، مشکلات آسان و مصائب و دردها قابل تحمل می‌شود و اصولاً پایه و اساس زندگی بشر بر محبت می‌چرخد. بدون شک، جاذبه‌ها و دافعه‌های هر انسانی در زندگی تحت تأثیر حب و بغض‌های اوست. آدمی درحالی‌که محبت و عشق می‌ورزد، احساس شادی و خوشبختی و در حال کراهت و نفرت نفس، احساس ناراحتی و رنج می‌کند. شاید به همین دلیل است که برخی از حکیمان بزرگ و فیلسوفان اخلاق غایت انسان و هدف اخلاق را سعادت‌مندی، یعنی زندگی لذت‌بخش و بدون عذاب و ناراحتی شمرده و تحقق این هدف را فقط در سایه زندگی محبت‌آمیز میسر دانسته‌اند. می‌توان راز این همه ارزشمندی و جایگاه والای واژگان «محبت» و «عشق» را در همین حقیقت یافت؛ اما مهم‌تر از اصل محبت و عشق، منزلت محبوب و معشوق است. میزان سعادت‌مندی انسان وابسته به درجه محبت اوست؛ بنابراین به میزان محبت و عشق او به خدا، می‌توان برایش سعادت را انتظار کشید و به طریق اولی، دوام و قوام آن سعادت را نیز خود محبوب رقم می‌زند (شریفی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ۲۳۰). بسته به اینکه حبّ به محبوب تا چه اندازه است، درصد هم‌رنگ شدن با او و ایجاد انگیزه برای کسب رضایت و خشنودی او نیز بیشتر می‌شود. این همان مبنای ایجاد انگیزه برای فعل اخلاقی است که عقل هر انسانی به‌روشنی آن را می‌فهمد.

نخستین گام در تحصیل محبت خدا معرفت اوست. اگر انسان وجودی را که دارای همه صفات کمال و جمال و منشأ همه خوبی‌ها و فضیلت‌هاست، بشناسد و به آن توجه کند، در دلش به او محبت پیدا خواهد کرد. وقتی معرفت آدمی به خداوند افزایش یابد، تمام انگیزه‌های او در یک چیز تجلّی پیدا می‌کند و آن رضایت محبوب یعنی خداوند است. تنها کسی که به هیچ‌بودن خود پی برده است، به مقامی می‌رسد که می‌تواند به معرفت یقینی نایل آید، در آرامش قرار گیرد، به‌سوی پروردگارش بازگردد و سرانجام نفس خویش را در لقاءالله ببیند (نصر، ۱۳۹۳ش، ۴۹). در حدیث قدسی نیز آمده است: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خود قرار دهم، عاشق من می‌گردد و من نیز عاشق او» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ۸۵۳).



آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست
قلبی که به عشقت نتپد جز گل نیست
آن کس که ندارد به سر کوی تو راه
از زندگی بی ثمرش حاصل نیست
(خمینی، ۱۳۷۲ ش، ۱۹۹)

سالک الی الله در مرحله محبت باید محبت خود را تنظیم کند؛ یعنی باید فقط خداوند را دوست داشته باشد و هرکس یا هر شیء دیگر را هم دوست می‌دارد، فقط برای خداوند باشد؛ چنان‌که در روایت آمده است که: «القلب حَرَمُ اللَّهِ، فلا تُسَكِّنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ۲۲۶): قلب حرم خداست؛ پس غیر خدا را در آن جای ندهید. منظور از این روایت آن است که در محبت‌های خود، محبت به خدا محوریت داشته باشد و محبت او باید میزان سنجش محبت به دیگران باشد. عمل کردن مطابق رضایت الهی و محبت نسبت به اولیای خداست که خداوند به آن سفارش کرده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۴). رضایت به قضای الهی ثمره محبت کامل به خداست و عبارت است از اینکه قلب بنده تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند و معتقد شود که خداوند در قسمت خود نسبت به عبد خویش اشتباه نکرده و هیچ خطایی بر قلم صنع نرفته و هر که را هر چه داده به‌جا داده است؛ پس حسد نبرد و به داده خدا اعتراض نکند؛ بلکه هر چه واقع شود، همه را خیر ببیند و به آن راضی باشد تا خدا هم از او راضی باشد. بنابراین محبت انسان به خدا به‌نوعی او را مجاب می‌کند که جهت کسب رضایت او از دستوراتش اطاعت کند. عشق و محبت نیرومندترین و پایدارترین عامل در تحول خلق و خوی آدمی به شمار می‌رود.

۲-۱. نشانه‌های محبت واقعی به خدا

قرآن کریم برای محبت واقعی به خدا نشانه‌هایی ذکر کرده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
الف) نهراسیدن از مرگ، بلکه اشتیاق به آن برای وصال محبوب. قرآن خطاب به یهودیان می‌فرماید: «بگو: ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گویید.» (جمعه: ۶) با عنایت به آیه روشن می‌شود که کسی که حب واقعی به خدا دارد، از مرگ هراسی ندارد؛ بلکه برای رسیدن به محبوب خود اشتیاق مضاعف نشان می‌دهد و برای آن لحظه شماری می‌کند. در حقیقت، ترس یهودیان از مرگ نشانه وجود نداشتن محبت خداوند در وجود ایشان است.

ب) رعایت تقوای حضور در پیشگاه محبوب و نیز یاد خدا و انس با عبادت و نماز؛ زیرا هرچه انسان خدا را بیشتر دوست داشته باشد، می‌کوشد بیشتر او را یاد کند. مگر ممکن است عاشق از گفت‌وگو و انس با معشوق خود ملول شود؟! (مجلسی، ۱۴۰۳ ش، ج ۷۷، ۲۱)

ج) رضایت و تسلیم در هر شرایطی. بنده‌ای که بر مبنای شوق و محبت سیر می‌کند، همه چیز را در راه معشوق به جان می‌خرد و آن را از سوی او می‌بیند؛ چه سختی و گرفتاری را و چه آسایش و راحتی را. سالک به آنچه از محبوب می‌رسد، خشنود و راضی است.

پس قصور از شناخت نزد کسی که حبّ خدا را انکار کند، او را در درجهٔ بهایم نگه می‌دارد و ادراکش از حدّ حواس ظاهر فراتر نمی‌رود (شبر، ۱۳۹۷ ش، ۴۰۳). انگیزهٔ انجام فعل اخلاقی، به‌نوعی در وجود کسی که حبّ خدا را به دل دارد و به آن اذعان می‌کند تداعی می‌شود؛ بنابراین کسی که به‌قدر سر سوزنی فریفتهٔ جمال مطلق حق شود، چنان حالت حیرت و بی‌خودی به او دست می‌دهد که به‌کلی سر از پا نمی‌شناسد و هیچ امری را از جانب معشوق ناگوار احساس نمی‌کند (انصاریان، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ۵۱). او حتی دستورات سخت و طاقت‌فرسای اخلاقی را بدون چون‌وچرا انجام می‌دهد و نواهی الهی را حرمت می‌نهد و از آن‌ها دوری می‌کند؛ چراکه سالک الی الله باید محبت خود را با عمل شکوفا و اظهار کند. همان‌طور که شخص می‌کوشد محبت مجازی به معشوق را با کارها و گفتار خوشایند او اظهار کند، در محبت به خداوند نیز که حقیقت محبت به مسیر اصلی آن هدایت شده است باید محبتش را اظهار و شکوفا کند. قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱): ای پیامبر، بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا [که پیامبر خداوند هستم] اطاعت و پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

قرائتی در تفسیر این آیه آورده است: هر ادعایی با عمل ثابت می‌شود و هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایهٔ محبت او سست است (قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ۵۰۰)؛ بنابراین محبت در صورتی آشکار می‌شود که مدعی آن در مقام عمل، خود را نشان دهد. او در این مرحله باید خواست محبوب را بر خواست خویش مقدم می‌دارد و درصدد کسب رضای محبوب و قرب او برمی‌آید؛ در نتیجه، مشغول تزکیه و تطهیر نفس می‌شود (رفیعی، ۱۳۷۸ ش، ۲۱).

با این اوصاف، نظریهٔ محبت به منزلهٔ مبنایی برای ایجاد انگیزش انسان در امور اخلاقی



و معنوی شناخته می‌شود؛ زیرا مقایسهٔ محبت مجازی و حقیقی نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری عاشق، جلب رضایت معشوق واقعی یعنی خداوند متعال است. جلب رضایت و محبت معشوق واقعی نیز برای انسان انگیزهٔ انجام فعل اخلاقی را ایجاد می‌کند و انسان با این انگیزه، به سمت انجام فرامین و دستوراتش حرکت می‌نماید. این دقیقاً همان نیروی محرک برای انجام فعل اخلاقی است. حبّ عبودی یعنی محبتی که از روی عبودیت فرد است و از شناخت توحیدی او نسبت به خداوند به دست می‌آید و همهٔ نقایص و تمایلات انسان را هم پاسخ می‌دهد (کبیری، ۱۳۸۸ش، ۷). بعد از بُعد فطرت، محبت به خداوند متعال به جهت ایجاد انگیزه، مهم‌ترین شیوهٔ تربیت اخلاقی در قرآن محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

می‌توان مهم‌ترین دستاوردهای نوشته حاضر را به شرح زیر بیان کرد:

- ۱- انگیزش اخلاقی به دنبال سرچشمه‌های اولیه یک رویداد و رفتار اخلاقی است؛
- ۲- منظور از انگیزش، فرآیندی است که به انسان انرژی می‌دهد و قوای او را در جهت انجام کار، فعال می‌سازد. منظور از انگیزش اخلاقی نیز، برانگیخته شدن درونی برای جذب و اجرای فضایل و اجتناب از رذایل است.
- ۳- اندیشه‌وران غربی در حوزه باور و رفتار، نظریه‌های گوناگونی درباره انگیزش ارائه کرده‌اند؛ اما پیش از آن‌ها مکتب اسلام برای رشد و تکامل جامعه بشری نظام خاصی برگرفته از کتاب و سنت را ارائه کرده که به تمام ابعاد وجودی انسان نظر دارد. طبق این نظام، رفتارهای آدمی هر لحظه تحت تأثیر نیروهای مثبت و منفی است و به هر میزان که ارزش‌های انسانی در او تقویت شود و ویژگی‌های انسانی در او رشد یابد و در جهت قرب الهی گام بردارد، به همان میزان انگیزه‌ها و جاذبه‌های معنوی در او کارساز خواهد بود. در مورد مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی از نگاه قرآن می‌توان به «فطرت» و «محبت» اشاره کرد.
- ۴- فطرت انسان در اثر علاقه به بهره‌گیری از لذایذ مادی، پیروی از هوا و هوس و افراط و تفریط در قوای نفسانی شهوت و غضب، معجوب و مستور می‌شود. چنین انسانی از عقل فطری خود بهره نخواهد برد؛ اما به‌هرحال انسان‌هایی که فطرت بیدار دارند و از آن فرمانبرداری می‌کنند، دست‌کم بخشی از انگیزش و تمایل اخلاقی، فطری است.
- ۵- محبت در زندگی انسان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا پایه زندگی اجتماعی و ریشه پیوند و هم‌بستگی میان مردم و تشکیل روابط گرم انسانی است. محبت ریسمان محکمی است که انسان را به خدا پیوند می‌دهد و باعث اخلاص در عبادت و پیروی از راه و روش الهی و تمسک و پایبندی به دین و شریعت می‌شود. محبت به اشکال گوناگون در زندگی انسان بروز می‌کند. انسان گاهی خودش، گاهی مردم، گاهی زن و فرزند، گاهی پول و ثروت و گاهی نیز خدا و پیامبرش ﷺ را دوست دارد. ما می‌توانیم نمونه‌هایی از این محبت‌ها را در قرآن بیابیم. محبت انسان به خدا او را مجاب می‌کند که جهت کسب رضایت او از دستوراتش اطاعت کند. محبت نیرومندترین و پایدارترین عامل در تحول خلق و خوی آدمی است. محبت در صورتی آشکار می‌شود که محب در مقام عمل خود را نشان دهد. در این مرحله است که باید خواست محبوب را بر خواست خویش مقدم دارد و درصدد کسب رضایب محبوب و نزدیکی به او برآید؛ در نتیجه، باید مشغول تزکیه و تطهیر نفس شود. انسان‌ها حتی با چشم‌داشت اندکی به عدل الهی، برای انجام فعل اخلاقی ترغیب می‌شوند و به طرف انجام فعل اخلاقی حرکت می‌کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸ش)، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- اخلاقی، علی (۱۳۹۰ش)، «نگاهی به روش تشویق در ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، شماره اول، ص ۱۵۲-۱۲۷.
- امین‌زاده، محمدرضا (۱۳۷۸ش)، انسان‌شناسی، قم: انتشارات در راه حق.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۶ش)، عرفان اسلامی، قم: دارالعرفان.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۳ش)، «نظریه انگیزش در روان‌شناسی و دین»، روانشناسی و دین، سال هفتم، شماره دوم، ص ۶۰-۳۹.
- تقوی، سیدحسین (۱۳۸۳ش)، از ملک تا ملکوت، قم: میراث ماندگار.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶ش)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ----- (۱۳۷۸ش، الف)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۷۸ش، ب)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۷۸ش، ج)، «انسان‌شناسی فطری»، حوزه و دانشگاه، سال سوم، شماره ۹، ص ۵۵-۴۹.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲ش)، دیوان امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دکامی، محمدجواد (۱۳۹۷ش)، «نقد و بررسی دیدگاه سقراط درباره شناخت و نقش آن در انگیزش»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۵۲، ص ۱۳۳-۱۱۷.
- دهقان، رحیم (۱۳۹۶ش)، «بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی و فینیس»، دوفصلنامه علمی پژوهشی اخلاق و حیوانی، دوره ۷، شماره ۱۲، ص ۱۴۳-۱۲۱.
- رزاقی، هادی، (۱۳۷۷ش)، انگیزش در اخلاق از دیدگاه قرآن کریم، خسرو باقری، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رفیعی، جعفر (۱۳۷۸ش)، ترکیب روح، قم: مؤسسه یاران قائم.
- شتر، علی (۱۳۹۷ش)، اخلاق: ترجمه کتاب الأخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم: نشر هجرت.
- شریفی، محمد (۱۳۸۹ش)، سیری در سپهر اخلاق، قم: صحیفه خرد.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
- قرآنی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قربانیان، مجتبی و دیگران (۱۳۹۷ش)، «تحلیل مبانی عقلی و نقلی تسلیم‌پذیری در برابر اهل بیت علیهم السلام»، فصلنامه تحقیقات کلامی، سال ششم، شماره ۲۳، ص ۲۸-۷.
- قیوم‌زاده، محمود و دیگران (۱۳۹۳ش)، «الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت (رشد) با تأکید بر بعد فردی انسان»، دانش‌نامه علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره دوم، ص ۱۳۰-۹۱.
- کبیری، زینب و دیگران (۱۳۸۸ش)، «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی»، مجله معرفت اخلاقی، سال اول، شماره اول، ص ۹۰-۶۷.
- مارشال ریو، جان (۱۳۸۷ش)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵ش)، میزان الحکمه، ترجمه رضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷ش)، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.
- مهدوی‌نژاد، محمدحسین (۱۳۹۱ش)، «تحلیلی فلسفی از مبنای انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه

طباطبایی»، حکمت صدرایی، سال اول، شماره اول، ص ۹۵-۱۰۸.

- نراقی، احمد (۱۳۷۸ش)، معراج السعادة. قم: انتشارات هجرت.
- نصر، حسین (۱۳۹۳ش)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، تهران: نشر کتاب طاهرا. عربی
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، تفسیر قرآن، بیروت: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
- زمخشری، جارالله (۱۴۰۶ق)، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا.